

بررسی تطبیقی مضمون آفرینی سیمای محمد<sup>(ص)</sup> در اشعار «عایشه باعونیّه»  
و شعرای برجسته ادبیات معاصر ایران

منوچهر نصیرپور\*

چکیده

شخصیت حضرت محمد<sup>(ص)</sup> همواره از کانون‌های مضمون‌آفرین شاعران در ادب عربی و فارسی بوده است. شعر مدح نبوی به عنوان قسم اعظم شعر دینی، شخصیت محمد<sup>(ص)</sup> را از صفات خلقی و خلقی به تصویر می‌کشد. هدف این شعر، گسترش فضیلت در جامعه، دمیدن روحیه اجتماعی در امت اسلامی و سوق دادن آن به سوی یک امت واحد و مدینه فاضله است. این شعر با آغاز رسالت محمد<sup>(ص)</sup> ظهور کرد و به دست شعرای متعددی در طول دوره‌های شعر عربی و بعد در شعر فارسی تکامل یافت. «عایشه باعونیّه» شاعر برجسته و توانای عصر مملوکی و تنها زن تاریخ تمدن اسلامی، از زمره این شعراست. او با عشق صادقانه و سرشار به حقیقت محمدی<sup>(ص)</sup> اوصاف حضرت را در شعر خویش بازتاب می‌دهد؛ مانند: معراج، جایگاه رفیع ایشان در مقایسه با سایر پیامبران و ... . شاعران دوره معاصر ایران نیز در اشعار خود از ابعاد مختلف سیمای پیامبر<sup>(ص)</sup> چون: اخلاق و خاتمیت و ... . تصاویری زیبا پدید آورده‌اند. این جستار به صورت تطبیقی مضامین مدح نبوی و بازتاب سیمای محمد<sup>(ص)</sup> را در اشعار باعونیّه و شاعران معاصر ایرانی، بررسی می‌کند. تبیین حقیقت محمدی<sup>(ص)</sup> هدف اصلی اشعار باعونیّه است و انطباق الگوهای دینی با مسایل اجتماعی و احیای ارزش‌های اسلامی و ارائه الگوهای کارآمد برای نسل امروزی از اهم اهداف شاعران معاصر ایرانی است.

کلید واژه‌ها: شعر دینی، مدح نبوی، سیمای محمد<sup>(ص)</sup>، عایشه باعونیّه، شعر معاصر فارسی.

\* - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. E-mail: nasirpour@iaut.ac.ir

### مقدمه

سیمای پیامبر اسلام (ص) و ابعاد گوناگون شخصیت ایشان از نظر فردی و از منظر اجتماعی و نیز جامعه رسالت فاخری که بر دوش داشته‌اند همواره در مرکز توجه مسلمانان بوده است. بازتاب شخصیت والای پیامبر (ص) در شعر دینی در دوره‌های مختلف ادب عربی و ادب ایرانی گسترش یافت و موضوعاتی چون: وحدانیت، عشق الهی و مدح نبی اسلام و اهل بیت ایشان را مورد توجه قرار داد. شعر دینی، شعر را از محدود شدن در ظرفیت‌های کوچک و مشکلات فردی و ناگنجایی باورهای بزرگ جهانی و عقاید مشترک بشری، رهایی داد و آن را به شیوه‌های کارآمد برای رشد و پیشرفت جامعه انسانی، مبدل ساخت.

شعر مدح نبوی محور و اساس شعر دینی می‌باشد که اشعار بسیاری را در میان شاعران ادب عربی و ادب پارسی به خود اختصاص داده است. در واقع «مدح نبوی شق دوم شعر دینی است که در شخصیت رسول خدا حضرت محمد (ص) متمرکز شده است». (بکری، ۱۳۸۳: ۲۶۱) شعری که برای مدح پیامبر گرامی اسلام (ص) جاری می‌شود و صفات خلقی و خلقی ایشان را می‌شمارد و برای رؤیت پیامبر و زیارت قبر شریفش و اماکن مقدسی که با حیات رسول خدا گره خورده، اظهار شوق می‌کند. این شعر معجزات مادی و معنوی حضرت را یاد کرده و سیرت پیامبر (ص) را به نظم می‌کشد. سپس در حالی که نیازمند شفاعت رسول خدا در روز قیامت است به مدح ایشان روی می‌آورد. واضح است که این مدح خالص نبوی، هیچ شباهتی به مدح تکسبی یا مدح متملق که برای سلاطین، امرا و وزرا عرضه می‌شد، ندارد. بلکه این مدح مخصوص افضل خلق خدا حضرت محمد (ص) است که صداقت، محبت، وفا، اخلاص، جان‌نثاری و غور در تجارب عرفانی و عشق الهی از نشانه‌های آن است. شعر دینی، نزد شاعران معاصر پارسی‌گوی نیز همین ویژگی‌ها را دارد. چرا که نه وسیله امرار معاش است و نه ابزار شهرت؛ بلکه سخن و اندیشه آن شاعران است که هم‌ردیف سایر نظریه‌پردازان در جامعه مطرح می‌شود و آنان را در ردیف دردمندان و مبارزان اجتماع قرار می‌دهد.

### روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا، مضامین شعر دینی با محوریت شعر مدح نبوی را در شعر «عائشه باعونیه» و «شعرای برجسته معاصر ایرانی» مورد بررسی قرار می‌دهد. لازم به

ذکر است که محقق احتمال می‌دهد که «عایشه باعونیه» برای پژوهشگران ایرانی ناشناخته باشد، لذا سعی شده که زندگی و شعر و جایگاه ادبی وی برای خوانندگان تبیین شود. اما با عنایت به شناخته بودن شاعران معاصر ایرانی برای خوانندگان و نیز محدودیت مقاله از معرفی آنان خودداری شده است.

### شعر مدح نبوی، ویژگی‌ها و رسالت آن

در ادب عربی، این نوع از شعر با تولد رسول گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> آغاز شد. نخستین آن ابیاتی است که عبدالمطلب به هنگام ولادت محمد<sup>(ص)</sup> سرود و تولد ایشان را به نور و روشنایی فروزانی که گیتی را با سعادت و نعمت روشن ساخت، تشبیه نمود:

وَ أَنْتَ لَمَّا وُلِدْتَ أَشْرَفْتَ الْأَرْضَ وَ ضَاءَتْ بِنُورِكَ الْأُفُقُ<sup>۱</sup>

(شیب، ۱۴۱۸ / ۱۹۹۸: ۳۷)

این فن در ادامه با آغاز دعوت اسلام و شعر فتوحات اسلامی به دست شعریایی چون «حسان بن ثابت»، «کعب بن مالک» و «کعب بن زهیر» و ... گسترش یافت و در ادامه توسط تعدادی از شعرا در طول عصرهای اسلامی تطوّر یافت و با شعر صوفی «ابن فارض» و «شریف رضی» گره خورد. شکوفایی و بلوغ آن مرهون شعرای قرن هفتم هجری چون «بوصیری» است. در حقیقت این شعر در عصر مملوکی مستقل شد. این فن شاعرانی دارد که شعرشان را بر آن ایستاندند. همچنین جویندگان و شنوندگان خود را دارد که سخت از آن متأثر می‌شوند؛ تا جایی که همنشین شبانه آنان در مجالس علم، شعر و حلقه‌های درس و ذکر بود و وسیله‌ای برای بیان احساسات، آلام و آمال آنان و نیز فرصتی برای جستجوی آسایش و آرامش برای ارواح پریشان و نگران‌شان شد. «مدایح نبوی رغبت مردم را به خلوص و صفا نشان می‌دهد، زیرا اعراب مسلمان به دوران اسلامی پیشین با عنوان الگوی والای زندگی حقیقی می‌نگریستند که ارزش واقعی انسان را به او می‌بخشد، چنانکه او باید آزادمرد، بزرگوار و گرامی زندگی کند و به خاطر هدفی متعالی زنده باشد و در صدد رسیدن به آن باشد. و نیز از اشتیاق مسلمانان به آن الگوی والا، شجاعت بی‌همتا و

<sup>۱</sup> - تو چون به این دنیا قدم نهادی، زمین را نورانی کردی و افق با نور تو روشن شد.

فضائل متعالی که در شخصیت رسول گرامی اسلام مجسم شده است، خبر می‌دهد. (محمود سالم، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۲۰۷)

هدف بیشتر شاعران مدح نبوی نشر فضیلت در جامعه است. آنان چون مدایحشان را به گوهر فضایل و شمایل رسول اسلام می‌آرایند و سعی در پندگیری از جایگاه والای پیامبر و سیرت مبارک ایشان دارند و از سویی دیگر مردم را به اقتدا به طریقت حضرت فرامی‌خوانند. برآستی آنان مقاصد دینی را وارد شعرشان کرده‌اند تا مردم را به سوی آداب عمومی، تثبیت روحیه اجتماعی در امت اسلامی و حرکت به سمت امت واحده و مدینه فاضله سوق دهند. (همان) شاعر این نوع از شعر دینی کوتاهی خود را در ادای وظایف دینی و دنیوی اظهار می‌کند و عیوب و لغزش‌های خوارکننده و کثرت گناهان خود را در دنیا به یاد می‌آورد. او با صدق دل و خوف، با خدا به مناجات می‌پردازد و تنها از او طلب عطف و توبه و مغفرت می‌کند. واضح است این مدح خالص نبوی، هیچ شباهتی به آن مدح تکسبی که برای سلاطین، امرا، وزرا و ... عرضه می‌شد، ندارد و بلکه مخصوص افضل خلق خدا محمد (ص) است و صداقت، محبت، وفا، اخلاص، جان‌نثاری و غور در تجارب عرفانی و عشق الهی از نشانه‌های آن است. البته تعداد شعرای مدح رسول گرامی اسلام (ص) قابل شمارش نبوده و این موضوع مجموعه‌های فراوانی را به خود اختصاص داده است. به طور خلاصه مضامین شعر مدح نبوی را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. اقدمیت پیامبر اسلام (ص) و تقدم بعثت ایشان بر سایر انبیای الهی؛
۲. بشارت و خبر دادن انبیای الهی، احبار و کاهنان از رسالت ایشان؛
۳. پاکی خاندان، تولد و رحلت حضرت (ص)؛
۴. صفات و اخلاق ایشان؛
۵. فضایل ایشان؛

اما در خصوص شعر دینی در ادب فارسی نیز باید گفت که جلوه‌های نبوی در شعر فارسی تا عصر مشروطه بیشتر در مضامینی همچون: بعثت، معراج و حوادث و اقوال آن حضرت، متجلی است. برای مثال «فردوسی» اقوال و سخنان پیامبر (ص) را در جای جای شاهنامه آورده است. «نظامی گنجوی» در مخزن الاسرار، مسأله معراج و مولانا در شش دفتر مثنوی به فراوانی حوادث و اقوال

زندگی پیامبر را جلوه داده‌اند. پس از آن هم شاعرانی دیگر تا زمان مشروطه همین سنت شعری را چون قبل ادامه می‌دهند. اما انقلاب مشروطه نقطه عطف و تحول آفرین در ظهور شخصیت پیامبر محسوب می‌شود.» (بزرگ بیگدلی، صادقی، ۱۳۶۸: ۲۵۵) در شعر معاصر ایران هم با وجود جریان‌ات سیاسی و ادبی مختلف شعری چون: بهار، شهریار، حمید سبزواری، مهرداد اوستا، سلمان هراتی، حسن حسینی، شفیعی کدکنی، موسوی گرمارودی، طاهره صفارزاده و قیصر امین‌پور که شیوه مذهبی دارند، مد نظر واقع شده است.

این مضمون نزد شاعران معاصر چون صفارزاده مشاهده می‌شود که سعی دارند در شعر خویش شخصیت‌های دینی را با توصیفات خود، به الگوهایی کارآمد برای نسل امروز تبدیل نمایند. بنابراین، شعر این شاعران، نوعی ادبیات و هنر دینی - سیاسی را بنیان می‌نهد که هدف آن انطباق الگوهای دینی با مسایل اجتماعی است تا بتواند دریافتی متفاوت از اسلام را به ویژه در ابعاد اجتماعی اسلام معرفی نماید. شاعران این گروه با دو شیوه عملی در شعر ظاهر می‌شوند. برخی مانند بهار و شهریار سنت شعر گذشته را در مدح و منقبت پیامبر با همان فضایل در شعر جلوه می‌دهند و گروهی دیگر جلوه‌هایی نو و تحول‌یافته از شخصیت و سیره پیامبر و اصحاب بزرگوارش را در شعر ظاهر می‌سازند. در شعر این شاعران، محمد (ص) و علی (ع) نماد مبارزه با ستم و ظلم و برافرازنده رایت عدل و مساوات قرار می‌گیرند. در واقع این طرز بیان، با هدف بازنگری در الگوهای دینی و احیای ارزشهای اسلامی انجام می‌گیرد؛ به طوری که با این هدف نوعی بیان انتخاب‌گرایانه صورت می‌گیرد و امام علی (ع) و امام حسین (ع) بسامد حضور و ظهور بیشتری می‌یابند، چون با رویکردی سیاسی، سمبل مبارزه با حکومت ظالم و فاسد تلقی می‌شوند که در راه احیای اسلام به شهادت می‌رسند و می‌توانند الگویی کارآمد برای مبارزات مردم مسلمان در ایران بر ضد رژیم مستبد باشند. (همان: ۲۵۸)

#### پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که پژوهش مرتبطی با موضوع این مقاله در داخل کشور کار نشده است، اما تعدادی در خارج از کشور یافت شد که به اهم آن اشاره می‌شود:

- الف- مقاله‌ای با عنوان «دیوان السیّده عائشه الباعونیة» توسط ماجد ذهبی و صلاح خیمی در صفحات ۱۰۹-۱۲۱ مجله «من التراث العربی» به سال ۱۹۸۰م در سوریه چاپ شده است.
- ب- مقاله‌ای با عنوان «الباعونیة الشاعرة الصوفیة» به قلم محمدعلی حسن که در صفحات ۹۰-۱۰۰ مجله‌ای که مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی ایران آن را ارائه نموده، دیده می‌شود.
- ج- مقاله‌ای با عنوان «عائشة الباعونیة الدمشقیة شاعرة» به قلم محمد سلیمان در صفحات ۸۹-۹۶ مجله‌ای که مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی ایران آن را ارائه نموده است.
- د- در خصوص بازتاب شخصیت محمد (ص) در شعر شاعران معاصر ایرانی نیز در ایران پژوهش‌هایی یافت می‌شود، که اهم آن مقاله‌ای است که توسط بزرگ بیگدلی، سعید؛ صادقی، مریم، (۱۳۶۸)، با عنوان «بازتاب شخصیت پیامبر (ص) در شعر معاصر فارسی»، نگارش شده و در مجله پژوهش زبان و ادبیات به شماره ۹ پائیز و زمستان به چاپ رسیده است.

### عائشه باعونیّه و شعر او

عائشه بنت یوسف بن احمد معروف به «باعونیّه» بانوی فقیه شافعی، عالم عامل، متصوّف و فاضل از شعرای عصر مملوکی قرن نهم هجری در صالحیه دمشق در خانواده‌ای اصیل، عالم و باتقوا دیده به جهان گشود. نسبت وی به روستای باعون در اردن برمی‌گردد. (الزّیّات، بی‌تا: ۴۱۲) او را، بخاطر انتسابش به دمشق، دمشقی نیز گفته‌اند، چرا که در آنجا رشد نمود و از عالمان برجسته آن شد. (علی‌حسن، ۱۳۵۵: ۹۰) پدر و عموهایش از عالمان برجسته در زمینه فقه، حدیث، تصوّف، تاریخ و ادب بودند. عائشه از این چشمه سیراب شد و خوشه‌های علم را از چنین بوستانی چید. او قرآن را حفظ کرد، در حالیکه هشت سال بیش نداشت. سپس فقه، نحو و عروض را نزد استادان عصر خویش چون «اسماعیل حورانی» و «محمّد الدّین ارموی» آموخت و بعد به مصر آمد و نزد علامه «عبّاس قسطلانی» شارح صحیح بخاری شاگردی کرد. در ادامه به تدریس و تألیف روی آورد و جماعت بسیاری از علم و دانش او به‌رمند شدند. (الزّیّات، بی‌تا: ۴۱۲) عمر فروخ می‌گوید: «عائشه زهد و تصوف را [ابتدا] از اسماعیل خوارزمی و سپس یحیی ارموی اخذ کرد و [در ادامه] به قاهره رفت و آنجا از علوم بهره فراوان برد و اجازه فتوا و تدریس گرفت». (فروخ، ۱۹۸۴: ۳/۹۲۶)

صاحب «الدرّ المنتور فی طبقات ربّات الخدور» درباره باعونیّه می‌نویسد: او شاعری

مطبوع، فاضل، ادیب و باخرد بود و بر صورتش بارقه‌ای از جمال می‌درخشید که زیور ادب و بلاغت بر زیبایی آن می‌افزود و وی را هدف و غایت مشتاقان قرار داده بود؛ پس همه کسانی که او را می‌شناختند بر این که او در میان شعرای نوین در مکانی بالاتر از جایگاه «خَنَسَاء» در میان شعرای جاهلی قرار می‌گیرد، اذعان دارند. او در ادامه به نقل از عبدالغنی نابلسی، باعونیّه را فاضله زمان و یار باوفا و جدانشدنی شعر و ادب در هر مکان معرفی می‌کند. (ر.ک. بنت علی، ۱۳۱۲: ۲۹۳) به نظر، باعونیّه تنها زن تاریخ تمدن اسلامی با تألیفات فراوان است که هیچ زن دیگری نتوانسته با او همانندی کند. آثار او به بیش از ۲۰ تألیف می‌رسد که اغلب آنها پیامون حیات پیامبر اسلام (ص) و نبوت ایشان می‌باشد. البته وی در این آثار بنابر عادت نویسندگان و مؤرخین عصرش، شعر را با نثر در هم می‌آمیزد، جز در دیوانش «فیض الفضل». از باعونیّه اثری که صرفاً شعر یا نثر باشد در دست نیست. مطابق آنچه در منابع آمده آثار عایشه حدوداً به ۳۰ تألیف می‌رسد و تنها اندکی از آن به چاپ رسیده و قسمت فراوان آن به صورت خطی مانده یا مفقود شده است. در اینجا به آثاری که به دست ما رسیده اشاره می‌شود:

الف: دیوان شعر «فیض الفضل و جمع الشمل» حاوی اشعار او در فن مدح نبوی و شعر صوفی است.

ب: دیوان شعر «الفتح المبین فی مدح الامین» در مدح نبوی، مهم‌ترین آن قصیده بدیعیه «قصیده‌ای است در بحر بسیط با رَوی میم و در مدح پیامبر اکرم سروده می‌شد و به تمامی فنون بدیع آراسته بود.» (بکری، ۱۳۸۳، ص ۸۵) مطلع این قصیده مشهور چنین است:

فِي حُسْنِ مَطْلَعِ أَقْمَارٍ بَدِي سَلَمٍ      أَصْبَحْتُ فِي زُمْرَةِ الْعُشَّاقِ كَالْعَلَمِ<sup>۱</sup>  
(مناع، ۱۹۸۴: ۲۰۶)

ج: دیوان شعر «القول البدیع فی الصلاة علی الحبيب الشفیع» در مدح نبوی.

<sup>۱</sup> - به خاطر زیبایی طلوع ستارگان سرزمین «ذی سلم»، چون کوه «علم» شهره [عام و خاص و] در زمره عشاق شدم.

با توجه به آنچه آمد، بدون شک باعونیّه یکی از بزرگان فن مدح نبوی به‌شمار می‌آید. او حیاتش را وقف مدح نبوی کرد و با عشق به پیامبر اسلام (ص) زیست و آن را با نظم و نثرش به نمایش گذاشت و شاید از این لحاظ یگانه روزگار خویش باشد. غالب تألیفات بیست‌گانه او حول محور نبی اسلام می‌چرخد و با مقام حضرت در میان انبیای الهی نغمه‌سرایی می‌کند و از کرامات، معجزات، فضایل و خصائص ایشان فریاد بر می‌آورد. لذا باعونیّه یکی از ستونهای مدح نبوی و نیز شعر تصوف عصر خویش است.

### بحث و بررسی

در این قسمت از مقاله، شواهدی از اشعار عائشه باعونیّه و شعرای برجسته ادبیات معاصر ایران در ارتباط با توصیف سیمای پیامبر اسلام (ص) یاد شده و مورد بررسی قرار گرفته‌است. البته محقق ادعایی ندارد که همه شعرای پارسی‌گوی مذکور در این مقاله از زمره شاعران دینی و منقبت‌سرای اهل بیت (ع) هستند، چه بسا شاعری مثل گرمارودی و صفارزاده از آن زمره باشد و دیگران نیز برای اینکه از این قافله عقب نمانند اشعاری یا ابیاتی در ذکر اوصاف اهل بیت (ع) گفته‌اند و ممکن است به شاعر دینی شناخته نباشند. در اینجا به شواهدی از شعر این شاعران مطابق ترتیب بعضی از عناوین پنجگانه‌ای که پیشتر آمد، اشاره شده است:

#### ۱- تقدّم یاد و بعثت محمد (ص) بر انبیای الهی

باعونیّه به اقدمیت نبی اسلام و ورود ذکر ایشان در کتب آسمانی مُنزل بر سایر انبیای الهی اشاره دارد:

وَ هُوَ الْمَخْصَصُ بِالتَّقْدِيمِ فِي نَبَاٍ      وَ آدَمُ بِمَقَامِ النَّفْخِ لَمْ يَقُمْ  
وَ اللّٰهُ اَنْشَأَهُ مِنْ نُورٍ وَ اَحْضَرَهُ      فِي حَضْرَةِ الْقُرْبِ وَالْاَكْوَانُ فِي عَدَمٍ<sup>۱</sup>

باعونیّه در بیتی دیگر حضرت را تنها حبیب خداوند و نخستین آفریده او معرفی می‌کند:

<sup>۱</sup> - او در زود آمدن خبر رسالتش [نسبت به سایر انبیای الهی] تخصیص داده شده‌است، در حالی که آدم {در مقام نفخ (آفرینش) قرار نگرفت. خداوند او را از نوری آفرید و در پیشگاه حضرتش حاضر نمود، درحالیکه کائنات در عدم بودند.



هَذَا الْحَيِّبُ وَ صَفْوَةُ الْجَبَّارِ      أَزْلًا وَ لَا أَثَرَ مِنَ الْآثَارِ<sup>۱</sup>

(بوابة الشعراء، ۲۰۱۲: ۱۱۸۰۴۳)

او در قصیده‌ای دیگر به این اقدمیت اشاره می‌کند و گفتار پیشین را تکرار می‌کند، این که خداوند او را از نور خویش آفرید و آفرینش او از هستی عرش و سایر مخلوقات پیش گرفته است، و اینکه او علت آفرینش کائنات است:

نَبِيِّ بَرَاهُ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ الْأَسْمَى      وَ لَا عَرْشَ مَوْجُودٍ وَ لَا حَادِثٍ يُسْمَى  
وَ أَبْدَعَ كُلَّ الْكَائِنَاتِ لِأَجْلِهِ      لِيَجْلُوَ عَلَيْهَا مَظْهَرَ الرَّحْمَةِ الْعُظْمَى<sup>۲</sup>

(مناع، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: ۲۱۷)

در بررسی شعر معاصر فارسی، ملک‌الشعرا بهار را می‌بینیم که در ابیاتی حضرت را به آفتاب بی‌مثال رسل تشبیه کرده که از ازل به عنوان پیامبر الهی برگزیده شده بود:

شمس رسل محمد مرسل که در ازل      از ما سوی الله آمده ذات وی انتخاب  
بنمود جلوه‌ای وز دانش فروخت نور      بگشود چهره‌ای وز بینش گشود باب

(بهار، ۱۳۷۸: ۳۸)

بهار معتقد است که دیگر پیامبران الهی، در مجلس فضل محمد(ص) جمع می‌شدند تا درس خواندن ابجد از وی بیاموزند:

پیغمبران به مدرس فضل او      حاضر شوند خواندن ابجد را

(همان: ۱۲۱)

## ۲- بشارت انبیای الهی، احبار و کاهنان از رسالت ایشان

آمدن یاد و نام پیامبر اسلام در کتب آسمانی و بشارت پیامبران الهی به رسالت حضرت و یا از زبان دانشمندان یهودی و مسیحی از موضوعاتی است که شاعران مدح نبوی به آن اشاره دارند. باعونیّه نیز

<sup>۱</sup>- این [محمد<sup>ص</sup>] است که از ازل حبیب و برگزیده خداوند جبار است، در حالی که هیچ نشانه‌ای از نشانه‌ها [ی الهی] نبود.

<sup>۲</sup>- [محمد<sup>ص</sup>] پیامبری است که خداوند او را از نور بلند خویش آفرید، در حالی که هیچ عرشی نبود و هیچ مخلوقی [نبود] نامیده نمی‌شد. خداوند تمام کائنات را به خاطر ایشان آفرید، تا مظهر رحمت عظمای خویش را بر آنها بنمایاند.

در ابیات ذیل به این موضوع پرداخته و کتب الهی و پیامبرانش را مدیحه‌گوی او معرفی می‌کند:

وَ كُلُّ كِتَابٍ مُنْزَلٍ فِيهِ ذِكْرُهُ      وَ كُلُّ نَبِيٍّ بِالْمَدِيحِ فَصِيحٌ  
بِتَفْضِيلِهِ التَّوْرَةُ جَاءَتْ وَ كَمْ أَتَتْ      بِإِنْجِيلِ عِيسَى فِي الْبَيَانِ شُرُوحٌ<sup>۱</sup>

(بوابة الشعراء، ۲۰۱۲: ۱۱۸۰۳۴)

در جای دیگر نیز به همین موضوع اشاره نموده و سخن مسیح (ع) را شیواترین بیان در این باره دانسته است:

وَ كَمْ بُشِّرَ بِالْمُصْطَفَى قَدْ تَتَابَعَتْ      وَ أَفْصَحَهُمْ نُطْقًا بَيْتَكَ مَسِيحٌ  
وَ كَمْ أَصْحَتِ الْأَحْبَارُ تَهْتِفُ بِاسْمِهِ      وَ تُعْرَبُ عَنْ مَجْدِ الْعَلَا وَ تَبُوحٌ<sup>۲</sup>

(محمود سالم، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۱۹۷)

صفا زاده در ابیاتی پیامبر اسلام (ص) را الهام‌بخش اصحاب خویش می‌داند. تا جایی که آنان در پیوند با حضرت، لحظات زندگی خویش را آسمانی می‌کنند و از آمدن او خبر می‌دهند. فراز مهمه شادان / مهاجران / یاران / صدای نبض نبی می‌آید / صدای شرقی باران. (صفا زاده، ۱۳۵۷: ۲۶)

هراتی، دیگر شاعر معاصر پارسی‌گوی، حضرت محمد (ص) را نماد صلح و آرامش در دنیا می‌داند و چنین می‌گوید: در سرزمین آفتاب، صبح آغاز می‌شود و پیامبران به دنیا صبح بخیر می‌گویند. گل محمدی سمبل صلح و صفاست. (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۲۳)

### ۳- صفات و اخلاق پیامبر

صفات رسول گرامی اسلام (ص) و خصلت‌های انسانی ایشان ستایش‌های عطرآگینی از سوی شاعران به خود اختصاص داده است، تقریباً هیچ قصیده مدح نبوی سراغ نداریم مگر پر از اوصاف

<sup>۱</sup> - هر کتاب آسمانی یاد و نام او را دارد و هر پیامبری زبان شیوای ثناگویی اوست. تورات از برتری او [بر دیگر پیامبران] خبر آورده است و چقدر سخن‌ها در انجیل عیسی، در بیان [رسالتش] آمده است.

<sup>۲</sup> - چه بسیار [توسط انبیای الهی] به آمدن [محمد] مصطفی (ص) پشت سرهم بشارت داده شده است و گویاترین ایشان به آن مسیح { است. و [بار دیگر] چه بسیار دانشمندان یهود با صدای رسا نام او را فریاد می‌زدند و عظمت والایی و شرافتش را آشکار می‌ساختند.

حضرت و ستایش آن باشد، ملاحظه می‌شود شعرا چگونه در این اوصاف ارزش‌های اجتماعی را با ارزشهای دینی درآمیخته‌اند. تقدّم فضل و جاه محمد<sup>(ص)</sup> بر همگان موضوعی است که شعرای مدح نبوی از آن فراوان یاد می‌کنند. عایشه باعونیّه نیز این موضوع را فراموش نکرده و می‌گوید:

نَبِيٌّ لَهُ فِي كُلِّ فَضْلٍ تَقَدُّمٌ      يُرِيكَ غَلَاهُ فَوْقَ كُلِّ مُكْمَلٍ<sup>۱</sup>

(مناع، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: ۱۹۰)

این که او باران رحمت است و هر جوینده بخشش را غافلگیری می‌کند:

وَجِيهٌ بِهِ يُسْتَمَطَّرُ الْفَضْلُ وَالْعَطَا      وَ يَفْجَأُ بِالْمَأْمُولِ كُلِّ مُؤَمِّلٍ<sup>۲</sup>

(همان)

در ادامه شاعر محمد<sup>(ص)</sup> را پیامبر مهربانی و فریادرس پناهجویان معرفی می‌کند:

وَأَنْتَ رَوْوْفٌ وَالْمَرَّاحِمُ تَقْتَضِي      إِعَاثَةً مَنْ يَرْجُوكَ يَا خَيْرَ مُرْسَلٍ  
وَأَنْتَ عَرِيضُ الْجَاهِ وَالْفَضْلُ وَاسِعٌ      وَ مَهْمَا تَقُلُّ يُسْمَعُ فَجَدُّ بِالتَّطَوُّلِ<sup>۳</sup>

(همان: ۱۹۱)

در ابیاتی از احمد عزیزی، گل یاس تداعی‌کننده یاد پیامبران و اخلاق نیکوی نبی اکرم اسلام است:

یاس‌ها یادآور پروانه‌اند	یاس‌ها پیغمبران خانه‌اند
یاس بوی حوض کوثر می‌دهد	عطر اخلاق پیامبر می‌دهد

(عزیزی، ۱۳۶۹: ۱۳۷)

این شعر در واقع بیان دیگری از آیه شریفه «انک لعلی خلق عظیم» است. این تصویرسازی، در واقع بیان بعد هنری و جدیدی از مقام عظیم نبوت در شعر معاصر است که تمایزی آشکار با جلوه‌های نبوی در شعر سنتی و حتی شعر پیش از انقلاب

<sup>۱</sup> - محمد، پیامبری است که در هر فضیلتی بر همگان تقدم دارد و بلندی و بزرگی‌اش را بالاتر از هر انسان کامل می‌نمایاند.  
<sup>۲</sup> - او شریف است و با منزلت، باران احسان و بخشش از او طلب می‌شود و با عطا هر آرزومند و طالب بخششی را غافلگیری کند.  
<sup>۳</sup> - تو پیامبر رؤوف هستی و مهربانی‌ها و بخشایش‌ها اقتضا می‌کند که به یاری فریادخواه برسی. ای بهترین فرستادگان الهی! تو صاحب شکوه بسیاری [نزد خداوند] هستی و بخشش [الهی] گسترده است و هر وقت بگویی شنیده می‌شود، پس ای باران بخشش بیار!

اسلامی دارد. این تصویر هنری، از ایجاد نوعی رابطه جدید بین ارکان طبیعت و صفات رسالت، سخن می‌گوید. (ر.ک. بزرگ بیگدلی، صادقی، ۱۳۸۶: ۲۷۲)  
پیامبر(ص) در شعر مهرداد اوستا الگوی یگانه برای مبارزه و نماد رهانیدن مردم از شب ظلمانی و بیداد است:

همه فرّ الهی همه ره خدایی      جهان را از و کفر کیفر گرفته  
به فرنگیم رسالت جهان را      در فشان هوای پیمبر گرفته  
(اوستا، ۱۳۶۷: ۳۲)

اینکه پیامبر اسلام (ص)، انسانی نیک است و اوست روشنایی خورشید  
یثرب(مدینه) و آفتاب سرزمین بطحاء، وادی مکه معظمه:

خجسته بود پیمبر، سلاله یاسین      فروغ طلعت یثرب چراغ بطحا بود  
(همان: ۸۵)

شاعر دیگری حضرت را برگزیده مکارم اخلاق می‌داند و از سفارش ایشان بر پیروان  
خویش بر گرفتن جانب کیاست و عقلانیت سخن می‌گوید:

نبی رحمت آن یگانه طاق      آن گزیده مکارم اخلاق  
گفت با خلق ساده، کیش مباحش      غره حسن ظن خویش مباحش  
(امیری فیروزکوی، ۱۳۶۹: ۹۰۱)

۳-۱: خداوند ثناگوی محمد(ص) است؛ بدون شک انسان از شناخت و ستایش خصائص حضرت  
ختمی مرتبت ناتوان است، زیرا آن چیزی است که در سخن نگنجد. شاعر به این نکته واقف است  
و ستایش حضرت را پس از ثنای پروردگار از پیامبرش کاری بیهوده می‌داند، ابیات زیر به این  
مطلب اشاره دارد:

وَ مَاذَا عَسَىٰ أَحْصِيهِ مِنْ اخْتِصَاصِهِ      وَ ذَلِكَ شَيْءٌ لَيْسَ يَخْصُرُهُ الْعُدُّ  
وَ أَنَّى الثَّنَا وَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ      عَلَيَّ عَبْدِهِ أَتَنَىٰ فَهَلْ بَعْدَ دَا حَمْدُ

وَ كُلُّ كَمَالٍ دُونَ رُتْبَةِ مَجْدِهِ      وَ كُلُّ عَطَاءٍ فَهْوَ مِنْ فَيْضِهِ مَدُّ<sup>۱</sup>  
(بوابه الشعراء، ۲۰۱۲: ۱۱۸۰۴۵)

عایشه همین موضوع را که خداوند در قرآن ستایشگر حضرت است، در قصیده‌ای دیگر چنین یاد می‌کند:

فِي مَدْحِهِ نَزَلَ الْقُرْآنُ مُفَصَّلًا      وَ بِمَجْدِهِ نَطَقَ الْكِتَابُ مُفَضَّلًا<sup>۲</sup>  
(مناع، ۱۴۱۴/۱۹۹۳: ۱۹۶)

این که کسی همتای او نیست و خداوند مدیحه گوی اوست:

فَمَنْ مِثْلُهُ وَ الْحَقُّ جَلَّ جَلَالُهُ      يُفَاتِحُهُ بِالْمَدْحِ فِي كُلِّ مَنْزِلٍ<sup>۳</sup>  
(همان، ۱۹۰)

ملک الشعرا بهار نیز ابیاتی را در توصیف عظمت اخلاق پیامبر (ص) از سوی پرورگار که به مفهوم آیه «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) اشاره دارد، به نظم می‌کشد و ایشان را هدف آفرینش معرفی می‌کند:

خداایگان رسولان، رسول بار خدای      که مر خدایش ستوده از نکو سیری  
خدای را غرض از خلقت جهان او بود      و گر نه بهر چه آورد انس و جن و پری  
(بهار، ۱۳۷۸: ۱۰۷)

۲-۳: شب معراج محمد (ص): منظور از شب معراج رسول اکرم (ص) همان است که در آیه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (اسراء: ۱) و تفسیر آن آمده است. باعونه چون دیگر شاعران از ماجرای شب معراج پیامبر اسلام که مختص اوست غافل نبوده و آن را به تصویر کشیده است. مسأله‌ای که فراتر از مرزهای عقل بشری است، شبی که خداوند از نزدیک نشانه‌هایش را به رسولش نشان داد:

وَ بِهِ أُسْرِي عَلَى مِعْرَاجِهِ      لِاخْتِصَاصٍ مِنْ وَرَا طُورِ النَّهْيِ

<sup>۱</sup> - چه چیزی ممکن است از خصایص او بر شمارم، آن موضوعی است که شمارش، گنجایش آن را ندارد. و ستایش چگونه ممکن است! و پروردگار - جل جلاله - ستایش بنده خویش کرد، آیا پس از آن حمد و ستایش جایی دارد؟ هر کمالی پایین‌تر از مرتبه بزرگی او قرارداد و هر بخششی از سیل [بخشش] او جریان یابد.

<sup>۲</sup> - به تفصیل، قرآن در ستایش او (پیامبر اسلام) نازل شد و قرآن به تفضیل شکوه و عظمت او سخن گفت.

<sup>۳</sup> - پس چه کسی چون اوست؟! و پروردگار - جل جلاله - در هر منزلگاه [وحی] با ستایش او سخن آغاز می‌کند.

وَ أَرَاهُ اللَّهُ مِنْ آيَاتِهِ      وَ لَقَدْ كَانَ كَقَابٍ مِنْ قِيسِي<sup>۱</sup>

(محمد عکور، بی تا: ۴۵)

بهار در ابیاتی از شب معراج پیامبر (ص) و مرکب ایشان و همراهی جبرئیل تا قاب قوسین سخن می گوید، همان جایگاه بلندی که حضرت از جانب خداوند به مقام نبوت نایل شد:

پس برد مرکبش خرامان تر از تذرو      جبرئیل در شبیه اش سیه گون تر از غراب  
وانگه به قاب قوسین اندر نهاد      آمد ز پاک یزدان او را نبی خطاب

(بهار، ۱۳۷۸: ۳۹)

منظور از عبارت «كَقَابٍ مِنْ قِيسِي» اشاره‌ای است به آیه «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم/ ۹): تا که فاصله آنها به اندازه دو کمان یا کمتر. صاحب المیزان گوید: در صورتی که ضمیر به نبی اسلام برگردد، به این معناست که پیامبر نزدیک خداوند سبحان شد و در نزدیکی افزود (الطباطبایی، ۱۹۹۷/۱۴۱۷: ۲۹/۱۹). شب معراج برای جویندگان جایگاه واقعی پیامبر کافست، این نظر باعونه است:

وَ يَكْفِيكَ بِالْإِسْرَاءِ عِلْمًا بِقَدْرِهِ      وَ بِالْمَجْدِ مَا فِي الذِّكْرِ مِنْ ذِكْرِ الْعَلِيِّ<sup>۲</sup>

(مناع، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: ۱۹۰)

در جایی دیگر نیز در همین موضوع چنین گفته است:

وَ فِي حَضْرَةِ التَّقْرِيبِ أَعْطَاهُ رُتْبَةً      تَأَخَّرَ عَنْهَا كُلُّ صَاحِبٍ مَنزِلٍ<sup>۳</sup>

(همان: ۱۹۸)

موضوع معراج در بدیعه نیز در حالی که هیچ پیامبری در این مقام با ایشان مشارکتی نمی کند، چنین آمده است:

<sup>۱</sup> - او شبانه [سوار بر براق به سوی سرزمین بیت المقدس و از آنجا] به معراج برده شد، آنچه که به او اختصاص داشت و خارج از محدوده قدرت عقل [بشر] است. خداوند بعضی از نشانه‌هایش را [آنجا] بر او نشان داد و برآستی [فاصله] حضرت [از خداوند] به اندازه کمان بود (بسیار نزدیک).

<sup>۲</sup> - [ای انسان!] شب معراج برای آگاهی تو از قدر و عظمت پیامبر کافست و [نیز] آنچه در قرآن از ستایش شرف والای ایشان آمده بر بزرگی او بس است.

<sup>۳</sup> - در پیشگاه خدای [به هنگام عروج] خداوند رتبه و منزلتی به او عطا فرمود که هر صاحب منزلتی از آن عقب ماند.

دَنَا وَ نَالَ فَلَا تَانٍ يُشَارِكُهُ      فِيمَا حَوَاهُ مِنَ التَّخْصِصِ وَ الْكَرَمِ<sup>۱</sup>

(همان: ۲۱۱)

اینکه شاعر کلام را از بیان آنچه در شب معراج افتاده، عاجز می‌شمارد:

وَ نَالَ فِي لَيْلَةِ الْإِسْرَاءِ مَا عَجَزَتْ      عَنْ شَرْحِ أَيْسَرِ مَعْنَاهُ الْعِبَارَاتُ<sup>۲</sup>

(بوابة الشعراء، ۲۰۱۲: ۱۱۸۰۳۹)

بهار می‌گوید: حضرت از قاب قوسین عبور کرد، جایگاهی که دیگر فراتر از آن وجود نداشت؛ و در آنجا بود که پروردگار قادر، اسرار عالمیان را در نهاد وی قرارداد:

ز قاب و قوسین اندر گذشت و سوی خدا      ز هر چه بود و نبود جایگه فراتر بود  
شگفت نبود از کردگار عز و جل      که عالمی را در یک وجود مضمّر کرد

(بهار، همان: ۲۱۳)

شهریار سخن نیز در توصیف معراج پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> ابیاتی سروده‌است و ضمن اقرار بر

معراج حضرتش، از نیل ایشان بر این مقام، فریاد شوق سر می‌دهد:

حجاب کائنات آن‌گه به تیغ پر دل بگسیخت      رسیدم بر در خانگه قوسین او ادنی  
روان من گواهی داد بر معراج پیغمبر      زدم فریادشوق از دل و سبحان الذی اسری

(شهریار، ۱۳۷۳: ۳۸۲)

او در ادامه، پیامبر<sup>(ص)</sup> را در حالی که سوار بر رفر ف به معراج می‌رود، به تصویر

می‌کشد و حضرت را که به خاطر این مقام از سوی ملائک و قدسیان ستایش می‌شود، چنین توصیف می‌کند:

سوار رفر ف معراج در نوشت سماوات      سرود صف به صف قدسیان محمد<sup>(ص)</sup>

(همان: ۹۷)

گرمارودی نیز در لابه لای شعری که دربارهٔ حادثهٔ غدیر و رثای علامهٔ امینی سروده، به

معراج پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> اشاره می‌کند و آن را اسوه‌ای برای سلحشوران می‌داند: «و تا این سوی

خدا/ تنوره کشان اوج می‌گیریم/ قاب و قوسین او ادنی/ و آنک سدره المنتهی». (گرمارودی، ۱۳۶۸: ۹۴)

<sup>۱</sup> - [از نشانه‌های بزرگی او این است که] او [به خداوند] نزدیک شد و [به آنچه می‌خواست] دست یافت، پس شخص دومی در آنچه از بزرگی و مقام ویژه که شامل او شد با او مشارکت نمی‌کند.

<sup>۲</sup> - او در شب اسرا به چیزی دست یافت که عبارات از شرح ساده‌ترین معنای آن ناتوان است.

### نتیجه‌گیری

پس از اتمام این تحقیق نتایج ذیل به دست آمد:

- ۱- شعر دینی با محوریت شعر مدح نبوی، در کنار بازتاب سیمای محمدی (ص)، در صدد نشر فضیلت در جامعه و تشکیل امت اسلامی واحد و ارائه الگوهای کارآمد برای نسل امروزی می‌باشد.
- ۲- شخصیت الهی محمد (ص)، اوصاف، فضایل، اخلاق و ... ایشان و توصیف ابعاد مختلف آنها، همواره مورد توجه شعرای دنیای اسلام قرار گرفته است.
- ۳- با وجود فراوانی مضامین شعر دینی و بازتاب سیمای پیامبر اسلام (ص) در شعر «باعونیه» و روزگار وی، این شعر نزد شاعران معاصر ایرانی، محدودتر می‌باشد.
- ۴- «باعونیه» تنها شاعر زن روزگار خویش است که به مدح نبوی پرداخته و آن را موضوع اصلی شعرش قرار داد. او در مدایح نبوی خود از سبک سنتی بزرگان شعر مدح نبوی در ادب عربی پیروی می‌کند. آگاهی کامل «باعونیه» از سیره نبوی، تصوف و آیات قرآن او را در رسیدن به این هدف متعالی که همانا درک حقیقت محمدی (ص) و تبیین آن است، یاری رسانده است.
- ۵- در میان مضامین مدح نبوی در شعر «باعونیه» چون: معجزات و کرامات، اخلاق و ...، موضوع معراج و شفاعت پیامبر اسلام و جایگاه والای حضرت، در میان سایر انبیای الهی بیشتر وارد شده است.
- ۶- از مقایسه بازتاب سیمای پیامبر اسلام (ص) در اشعار «باعونیه» و شاعران معاصر ایران چنین به دست می‌آید که هدف مدح نبوی در شعر «باعونیه» بیشتر درک حقیقت محمدی (ص) و تبیین آن است؛ که پرداختن به معراج حضرت و جایگاه رفیع و متمایز محمد (ص) در مقایسه با سایر پیامبران الهی نتیجه همین امر می‌باشد. اما در شعر معاصر ایران با وجود تفاوت و تمایز از شعر سنتی پارسی، شاعران به توصیف شخصیت و اوصاف رسول همچون: اخلاق پیامبر (ص)، خاتمیت، بشارت مسیح (ع) از رسالت ایشان پرداخته‌اند؛ به طوری که این امر متناسب با سطح فکری و نیاز جامعه بوده و هدف آن سوق دادن آرمان‌های جامعه به سوی اوصاف محمد (ص) و رفع نیازهای جامعه می‌باشد.



فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - احمد درنیکه، محمد، (۲۰۰۳)، معجم أعلام شعراء المدح النبوی، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- ۳ - الحموی، ابن حجة، (۱۹۸۷)، خزائن الأدب و غایة الأرب، ج ۱، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- ۴ - الخیمی، صلاح و الذهبی، ماجد، (۱۹۸۰)، دیوان السیدة عائشة الباعونیه. مجلّة: التراث العربی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، صص: ۱۰۹-۱۲۱، العدد ۴.
- ۵ - الشایب، أحمد، (۱۳۹۷)، تاریخ الشعر السياسي، الطبعة الخامسة، قاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- ۶ - الطباطبایي، محمدحسین، (۱۹۹۷/۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۹، بیروت: لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى.
- ۷ - امیری فیروز کوهی، سید کریم، (۱۳۶۹) دیوان، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۸ - اوستا، مهرداد، (۱۳۶۷)، امام حماسه های دیگر، تهران: حوزه، چاپ اول.
- ۹ - بزرگ بیگدلی، سعید؛ صادقی، مریم، (۱۳۶۸)، بازتاب شخصیت پیامبر (ص) در شعر معاصر فارسی، پژوهش زبان و ادبیات شماره ۹ پائیز و زمستان.
- ۱۰ - بهجت تبریزی، محمدحسین (شهریار)، (۱۳۷۳)، دیوان، تهران: زرین و نگاه، چاپ سیزدهم.
- ۱۱ - بکری، شیخ امین، (۱۳۸۳)، پژوهشی در شعر مملوکیان و عثمانیان، ترجمه عباس طالبزاده شوشتری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۲ - بنت علی، زینب، (۱۳۱۲)، الدر المنثور فی طبقات ربّات الخدور، قاهرة، المطبعة الكبرى الأميریکیه، بولاق مصر المجمعیه، الطبعة الأولى.
- ۱۳ - بهار، ملک الشعراء، (۱۳۷۸)، دیوان، تهران: سمیرا، چاپ اول.
- ۱۴ - الزیات، أحمد حسن (بی تا)، تاریخ الأدب العربی. قاهرة، دار نهضة مصر للطباعة و النشر.
- ۱۵ - شیب، غازی (۱۹۹۸/۱۴۱۸)، فن المديح النبوی فی العصر المملوکی، بیروت: المكتبة العصرية، الطبعة الأولى.

- ۱۶ - صفارزاده، طاهره، (۱۳۵۷)، *گزیده اشعار*، تهران: اوراق، چاپ اول.
- ۱۷ - طالبزاده، عباس، (۱۳۸۸)، *بدیعیات پدیده‌ای نو در عصر انحطاط*، *مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)*، شماره ۱.
- ۱۸ - عزیزی، احمد، (۱۳۶۹)، *کشف‌های مکاشفه*، تهران: الهدی، چاپ اول.
- ۱۹ - علی حسن، محمد، (۱۳۵۵)، *الباعونیه الشاعره الصوفیه*، *مجله المورد مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (صص ۹۰-۱۰۰)*، شماره ۱۹ پاییز.
- ۲۰ - فروخ، عمر (۱۹۸۴)، *تاریخ الادب العربی*، جلد ۳، بیروت، لبنان، دار العلم للملایین.
- ۲۱ - مبارک، زکی، (۱۹۳۵)، *المدايح النبویة فی الادب العربی*، قاهره: دار الكتاب العربی.
- ۲۲ - محمد عکور، عبدالله، (بی تا)، *بل الصندی بشرح یائیه الباعونیه، المملكة الأردنیة الهاشمیة*، عالم الکتب الحدیث للنشر والتوزیع.
- ۲۳ - محمود سالم، محمد، (۱۴۱۷-۱۹۹۶)، *المدايح النبویة حتی نهائیه العصر المملوکی*، دمشق، دار الفکر، الطبعة الأولى، جلد ۱.
- ۲۴ - موسوی گرمارودی، سیدعلی، (۱۳۶۸)، *گزیده اشعار*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- ۲۵ - هاشمی، احمد، (۱۳۷۷)، *جواهر البلاغه*، ترجمه دکتر محمود خرسندی، تهران: نشر فیض، چاپ اول.
- ۲۶ - هراتی، سلمان، (۱۳۸۰)، *مجموعه اشعار*، تهران، خجسته نو، چاپ اول.
- ۲۷ - <http://www.poetsgate.com/Poet.aspx?id=3338> الأربعاء ۷ اکتبر ۲۰۱۵ م .  
الأحد ۱۹ أغسطس ۲۰۱۲ م بواسطة المشرف العام.